

نشست آذر ماه با عنوان :

"اخلاق علمی، استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک: تأملی درباره نیم قرن تجربه ایران"

سخنران: دکتر مقصود فراستخواه



نشست آذر ماه انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری در سال ۱۳۹۹ با سخنرانی دکتر مقصود فراستخواه، استاد برجسته جامعه‌شناسی برگزار شد. گزیده‌ای از نشست در ادامه ارائه شده است:

✚ اخلاق علمی بدون آزادی و استقلال دانشگاهی امکان‌پذیر نیست.

فراستخواه با بیان اینکه در سطح کلان و عام، اخلاق علمی را بدون آزادی آکادمیک و استقلال دانشگاهی اساساً نمی‌توانیم توضیح دهیم، گفت: به طور کلی اخلاق با اختیار و آزادی معنا دارد و بدون این امکان ندارد. اگر آزادی و استقلال هم نباشد، موضوعیت اخلاق علمی مخدوش می‌شود.

به گزارش اینکنا، مقصود فراستخواه، استاد موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در نشست «اخلاق علمی، استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک: تأملی درباره نیم قرن تجربه ایران»، که از سوی انجمن اخلاق در علوم و فناوری عصر دوشنبه دهم آذرماه به صورت مجازی برگزار شد، با بیان این پرسش که معلمی چقدر ارزشمند بوده و چقدر فاقد ارزش است، گفت: اخلاق در اینجا اساساً در سه رویکرد و منطق توضیح داده می‌شود. گاهی اخلاق را با نتایج توضیح می‌دهند. گاهی فارغ از نتایج، بلکه با حق و حقوق و مسئولیت توضیح می‌دهند، گاهی هم آن را با فضیلت توضیح می‌دهند.

وی افزود: اگر بخواهیم اخلاق دانشگاهیان را توضیح دهیم، این است که چقدر فعالیت‌های این گروه برای جامعه سودمند است؛ یعنی اخلاق علمی را با نتایج آن بررسی می‌کنیم. یعنی وقتی دانشگاهیان فعالیت‌هایشان علمی و ارزشمند هستند که بتوانند ارزش‌هایی به جامعه بدهند، مثلاً مشکلی را از جامعه برطرف کنند. پس حالت اول این است که چقدر نتایج اعمال دانشگاهی ارزشمند است که بتوانیم بگوییم که فعالیت‌هایشان اخلاقی است.

دکتر فراستخواه تشریح کرد: حالت دوم این است که دانشگاهیان چقدر کاری را که به عهده گرفته‌اند، درست انجام داده‌اند؟ استادان و محققان آمده‌اند که کاری را انجام دهند. پرسش اخلاق این است که دانشگاهیان چقدر حق و حقوق مردم یعنی ذی‌نفعانشان را برآورده کرده‌اند و چقدر آن را برآورده نکرده‌اند. در حالت سوم، پرسش این است که اخلاق را با فضیلت توضیح می‌دهیم؛ یعنی می‌گوییم که دانشگاهیان با کار علمی، فضیلت‌های انسانی را می‌توانند متجلی کنند. اینجا بر روی فاعل اخلاقی تأکید دارد.

وی افزود: بحث اصلی‌ام این است که مطالعات دانش‌آموزی‌ام به دو فرض رسیده است. فرض اول این است که در سطح کلان و عام، اخلاق علمی را بدون آزادی آکادمیک و استقلال دانشگاهی اساساً نمی‌توانیم توضیح دهیم. یعنی با هیچ کدام از آن سه رهیافت نمی‌توانیم آن را توضیح دهیم. اگر آزادی و استقلال نباشد، موضوعیت اخلاق علمی مخدوش می‌شود. به طور کلی اخلاق با اختیار و آزادی معنا دارد و بدون این امکان ندارد.

دکتر فراستخواه در ادامه گفت: فرض دوم این است که اگر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی نباشد، نه تنها اخلاق علمی بلکه فلسفه وجودی علمی و علم‌آموزی هم مخدوش می‌شود. یعنی فلسفه وجودی علم و سرشت علم ایجاب می‌کند آزادی علمی و استقلال نهادهای علمی را.

وی با اشاره دیدگاه‌های کانت و ماکس وبر گفت: اینها دو متفکری بودند که اتفاقاً زیست‌دانشگاهی داشتند و نظریه‌پردازان جدی علمی و دانشگاه و اخلاق علمی بودند. کانت درباره جدال دانشکده‌ها بحث می‌کند و در آن دیدگاه‌های خود رابه صورت تفصیل درباره اخلاق آکادمیک بحث می‌کند. این دو متفکر را انتخاب کردم که بتوانم نسبت اخلاق

علمی و استقلال آکادمیک را بیان کنم. کانت می‌گوید کار انسانیت راست نمی‌شود، جز با اخلاق، یعنی انسان جرات دانستن داشته باشد. کانت در اینجا به طرح عقل می‌رسد. برای اینکه این خردگرایی عملیاتی شود، باید به طرح علمی تبدیل شود. کانت می‌گوید برای اینکه این طرح پیش برود، لازم‌هاش این است که علم نهادینه شود و برای نهادینه شدن علم، دانشگاه مهم می‌شود و علم از طریق دانشگاه است که نهادینه می‌شود. کانت دانشگاه را یک پارلمان تعریف می‌کند که لازم‌هاش آزادی است. یعنی همه چیز را آزادانه بیازماییم و در علم یک عینیت وجود دارد و دانشمند باید به عینیت وفادار باشد.

به گفته فراستخواه، برای اینکه این اتفاق بیافتد، در دانشمندان باید تعهد ذهنی به استدلال وجود داشته باشد، یعنی ما باید برای همه چیز یک استنتاج علمی داشته باشیم و وفاداری به حقیقت علمی داشته باشیم. این وفاداری به حقیقت علمی مهمترین پایه‌ای است که کانت بر روی آن ایستاده است. کانت در اینجا می‌گوید دولت نمی‌تواند متولی حقیقت باشد. در صورتی که دانشگاهیان و متفکران هستند که باید پی‌جوی حقیقت باشند. کانت به این نتیجه می‌رسد که دانشگاه‌ها باید قدرت علمی داشته باشند، برای اینکه بتوانند به حقیقت علمی وفادار باشند. کانت در اینجا می‌گوید دانشگاهیان با سه قدرت یعنی قدرت‌های دینی، حکومت، نهادهای اقتصادی مواجه هستند و آن چیزی که برای دانشمندان مطرح است، مبنایی نیست که این قدرت‌ها می‌گویند، بلکه مبنایشان استدلال است. اینجاست که دانشگاهیان برای جستجوی حقیقت علمی نیاز به دیسپلین دارند. فراستخواه یادآور شد: کانت می‌گوید ایدئولوژی‌ها نمی‌توانند برای علم خط و نشان بکشند و برای آن چارچوب تعیین کنند، بلکه جستجوی علم ایجاب می‌کند که منطق خاص خودش را داشته باشد و در جستجوی حقیقت علمی است و در اینجاست که علم به خودآیینی دانشگاه می‌رسد. یعنی دانشگاه خودش باید خودش را تنظیم کند و فعالیت‌هایش را رتق و فتق کند و خودگردان و خودتنظیم باشد. و در اینجا به آزادی و استقلال آکادمیک می‌رسد. در اینجا به این نتیجه می‌رسد که سرشت علم کثیر است. حکومت و قدرت‌های دینی باید پایشان را از این جدال بیرون بکشند که دانشگاهیان بتوانند کار خودشان را پیش ببرند. اینجاست که کانت می‌گوید علم یک کار ناپایان است. استاد موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی با بیان اینکه به تعبیر کانت علم یک فرایند ناتمام است، گفت: ناتمامی این فرآیند به این دلیل است که علم در یک زمان معین و محدود به پایان نمی‌رسد، بلکه ناتمام است و دانشمندان و استادان دانشگاه به همین خاطر بازنشسته نمی‌شوند. کانت می‌گوید این عقلانیت دانشگاهی و علمی باید به یک عقلانیت مدنی تبدیل شود.

فراستخواه در ادامه با اشاره به وبر گفت: وبر هم همین مسیر را در بحث سیاستمدار و دانشمند و سخنرانی مهم‌اش در دانشگاه مونیخ بحث می‌کند. او می‌گوید که زندگی انسان مرتب در حال اینرسی و لختی است. زندگی بشر همیشه در معرض فساد و زوال است، برای اینکه بر این اینرسی و زوال فائق بیاییم نیازمند شناخت موقت هستیم. این شناخت موقت باید مرتب تنظیم شود. باید مرتب ببینیم که جهان را درست می‌فهمیم؟ ما باید با تعهد به عینیت و استدلال‌ها آنها را بازاندیشی کنیم.

وی افزود: برای این کار، علم لازم است، در واقع علم یک طرح اجتماعی است که برای تداوم زندگی اجتماعی لازم است. وبر از اینجا به این می‌رسد که اخلاق درست‌کاری پژوهشانه است که دانشمندان در دانش‌پژوهی‌شان درست کار و وفادار به واقعیت داده‌ها باشند. اینها نیازمند این است که دانشمندان آزاد باشند و در مقابل قدرت‌های دیگر استقلال خودشان را داشته باشند.

به گفته دکتر فراستخواه، با این مقدمه که اساساً بدون آزادی آکادمیک و استقلال نهاد علم، اخلاق علمی دچار اغتشاش می‌شود، باید بگوییم که در ایران در این پنج دهه گذشته، شرایطی بوده که اخلاق علمی مخدوش شده است. اگر امروزه شاهد ناهنجاری اخلاقی و ... هستیم، تمام اینها نتیجه پرمناقشه شدن اخلاق علمی در این پنج دهه شده است. علت این است که دانشگاه یک قلمرو مستعمره شده است. مشکل علم در ایران از اینجا ناشی شده است که دانشگاه بخشی از مستعمره دولت شده است. در دهه ۴۰ و ۵۰ قبل از انقلاب، دانشگاه کنترل سیاسی و اداری شده است. این سبب شد که دانشگاهیان با بسیاوسون ائتلاف کردند و آنچه وبر گفت مخدوش شد و از این ائتلاف شرایطی در دانشگاه به وجود آمد که بیش از اندازه سیاسی و حتی سیاست‌زده شد. جمله معروف شاه این است که دانشگاه تهران لانه زنبوران شده است.

دکتر فراستخواه بیان کرد: از طرفی نهادهای مدنی ضعیف بودند، چون اگر این نهادها قوی بودند، شاید اصلاً انقلاب رخ نمی‌داد، به همین دلیل بار سیاسی بر دوش دانشگاه افتاد و خیلی این بار را حمل کرد و از آنجا ایدئولوژی‌های سیاسی مختلفی وارد دانشگاه شد و اتفاقاً قربانی اصلی این هم خود دانشگاه بود. بعد از انقلاب یک کنترل ایدئولوژیک هم بر کنترل‌های بروکراتیک و سیاسی اضافه شد و نهادهایی وارد دانشگاه شدند که به طور رادیکالیستی در کار دانشگاه دخالت کردند.

وی یادآور شد: اگر قبل از انقلاب اختیارات بیرونی دانشگاه نقض می‌شد، در بعد از انقلاب هم اختیارات معرفتی دانشگاهیان زیر سوال رفت و گویی مثلاً اساساً یک جامعه‌شناس نمی‌تواند جامعه را توضیح دهد. و دانشگاهیان در این زمینه‌ها اختیارات معرفتی‌شان مخدوش شد و در نتیجه اخلاق دانشگاهی مخدوش شد. دولت بدترین متولی اخلاق است، بلکه دولت خدمتگذاری است که برای زیرساخت‌های اجتماعی و فعالیت‌های عامی مانند امنیت و ... ایجاد شده است و اساساً متولی اخلاق و حقیقت نیست، اگر بخواهد متولی این دو شود، بدترین روزگار برای اخلاق و حقیقت است.

فراستخواه در ادامه گفت: نتیجه این وضعیت این شد که دانشگاهیان پنج دسته شدند: یک طایفه گریزیان دانشگاهی شدند و در واقع مهاجرت کردند. در نتیجه فرار مغزها را داشتیم. اینجا سایه یک نوع اخلاق فایده‌گرا را داریم. یعنی دانشگاهیان احساس کردند که اینجا نمی‌توانیم کاری کنیم و به همین دلیل مهاجرت کردند تا شاید بتوانند مفید واقع شوند. بخش دوم را رمزپردازان دانشگاه می‌گوییم یعنی افرادی که در اینجا ماندند و در پشت تخصص‌شان پنهان شدند، چون آزادی علمی نبود، پشت حرفه‌شان پنهان شدند، یعنی با یک زبان تخصصی ادامه کار دادند. اینجا اخلاق مسئولیت مخدوش می‌شود.

وی سومین گروه را عمل‌گرایی دانشگاهی نامید و گفت: این گروه به مشاوره به دولت و بازار و حتی حوزه علمیه پرداختند. اینها سعی می‌کردند از این طریق خدماتی را عرضه کنند. اینجا هم نوعی از اخلاق فایده‌گرا را داریم. اسم این را اخلاق متوسط دانشگاهی گذاشته‌ام. چهارمین گروه کارمندان دانشگاهی هستند، بخش بزرگی از دانشگاهیان با شرایط به وجود آمده به کارمندان دانشگاهی تبدیل شدند و به نوعی اخلاق وظیفه‌گرای صوری انجام می‌دادند. نوعی اخلاق محتسبانه باب شد که این کارمندان هم تا این حد توانستند کار کنند. یعنی اخلاق متعارف دانشگاهی به وجود آمد. پنجمین گروه شهروندان دانشگاهی هستند، یعنی دانشگاهیانی که عام‌گرا هستند و نه مهاجرت کردند و نه پشت حرفه خودشان پنهان می‌شوند و ... اینها کسانی هستند که سعی می‌کردند که روشنفکران حوزه عمومی هم باشند. و سعی می‌کنند وارد جامعه بشوند و با نهادهای مدنی و مسائل اجتماعی ارتباط داشته باشند. اینها با رویکرد انتقادی به سازمان‌ها و ادارات و قوانین و ... مواجه می‌شوند و سعی می‌کنند کنش ارتباطی با جامعه داشته باشند. اینها در مقابل تجاری‌سازی علم، اجتماعی شدن علم را مطرح می‌کنند. یعنی علم باید بیان اجتماعی داشته باشد و متعهد به مسئله‌های اجتماعی باشد و زندگی اجتماعی را مسئله‌مند کند. اخلاق در این گروه، اخلاق مسئولیت، اخلاق فضیلت و اخلاق فایده را پوشش می‌دهد.

مجله علمی و پژوهشی
فصلنامه علمی و پژوهشی
در علوم انسانی و اجتماعی

سال تاسیس
۱۳۸۳